

فرایند هستی‌شناختی واژه «حیوة» در قرآن:

بر اساس نظریه استعاره مفهومی

حسین زکائی*

مراد باقرزاده کاسمانی**

لیلا اردبیلی***

۱۷۹

ذهن

فرایند هستی‌شناختی واژه «حیوة» در قرآن: بر اساس نظریه استعاره مفهومی

چکیده

مقاله حاضر به بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی واژه «حیوة» در قرآن بر اساس نظریه استعاره مفهومی می‌پردازد. این پژوهش توصیفی-تحلیلی در صدد است کارایی این نظریه را بر اساس داده‌های قرآنی بسنجد. اینکه آیا استعاره به عنوان فرایندی شناختی برای بیان معانی انتزاعی و غیر حسی قرآن، حضوری مؤثر دارد، پس از گردآوری داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار حیل‌المتین بر اساس ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی، تفاسیر المیزان و نمونه و با توجه به دیدگاه معاصر استعاره (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰) و اصول استعاره شناختی جاکل (۲۰۰۲) تحلیل داده‌ها صورت‌گرفت. در شواهد به‌دست‌آمده، واژه «حیوة» به شکل‌های مختلفی از جمله کالابودن زندگی دنیا، تشبیه زندگی دنیا به بازی و سرگرمی و تشبیه مجازات و عذاب به غذا و نوشیدنی مفهوم‌سازی شده است. کمک به ترجمه روان‌تر قرآن و راهگشایبودن در حوزه‌های علوم شناختی و قرآنی از کاربردهای عملی این پژوهش است. یافته‌های این پژوهش، افق جدیدی در اختیار مخاطب قرار می‌دهد تا به درک بهتری از آیات دست یابد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، استعاره مفهومی، استعاره هستی‌شناختی، واژه «حیوة».

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم.

heihat.zoka@gmail.com

** استادیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد چالوس (نویسنده مسئول).

kasmankola@yahoo.com

*** استادیار و نائب رئیس انجمن انسان‌شناسی ایران، دانشگاه تهران.

leila.ardebili1361@gmail.com

تاریخ تأیید: ۹۸/۶/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۲

مقدمه

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و معجزه جاوید رسول خاتم صلوات الله علیه، از دیرباز مورد توجه پژوهشگران و محققان علوم مختلف بوده است و هر یک تلاش کرده‌اند قطره‌ای از این دریای بی‌کران الهی را دریابند. یکی از مواردی که توجه محققان و علاقه‌مندان به کلام وحی را به خود جلب کرده است، اعجاز لفظی و کلامی آن است. از این میان از آنجا که پیام‌های قرآنی در بسیاری موارد به صورت غیر مستقیم بیان شده است، تلاش بر این است در این پژوهش، از بین مفاهیم استعاری مختلف، به بررسی هستی‌شناختی مفهوم واژه «حیوة» در قرآن در چارچوب معناشناسی شناختی و بر اساس نظریه استعاره مفهومی بپردازیم.

نخستین مطالعه استعاره بر اساس دیدگاه نوین، در چارچوب رویکرد زبان‌شناسی شناختی، «نظریه استعاره مفهومی» لیکاف و جانسون (George Lakoff & Mark Johnson) است. آنها معتقدند استعاره سرتاسر زندگی روزمره ما را در بر گرفته است و منحصر به حوزه زبان نیست و بر این باورند استعاره فقط ابزاری برای بیان اندیشه نیست، بلکه راهی برای اندیشیدن درباره چیزهاست (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۳۷).

«حیوة» به معنای زندگی و زیست است که محدوده زمانی تولد تا مرگ را شامل می‌شود (جرّ، ۱۳۹۳، ص ۸۷۷). در این پژوهش تلاش می‌کنیم به بررسی مفهوم «حیوة» در قرآن بر اساس رویکرد جدید استعاره بپردازیم؛ برای مثال چه تفاوت مفهومی بین حیات دنیوی و حیات اخروی در قرآن وجود دارد؟ اینکه در آیه ۲۶ سوره مبارکه رعد، زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی است، چه استعاره‌ای را به همراه دارد؟ مطالعاتی درباره نظریه استعاره مفهومی در حوزه‌های مختلف، به ویژه در حوزه قرآن انجام شده است؛ اما از آنجا که تا کنون پژوهشی درباره استعاره‌های مفهومی به‌خصوص استعاره‌های هستی‌شناختی واژه «حیوة» در قرآن، بر اساس نظریه استعاره مفهومی انجام نشده است، پژوهش حاضر می‌تواند این خلأ را پر کند و این امر می‌تواند جنبه مهم نوآوری پژوهش حاضر قلمداد شود.

از پرسش‌های اصلی این پژوهش آن است که با بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی واژه حیوه در قرآن کریم، بر اساس نظریه استعاره مفهومی، به چه ویژگی‌هایی برای تبیین و تفسیر بهتر این واژه می‌توان دست یافت؟ پرسش اصلی دیگر اینکه آیا استعاره‌های هستی‌شناختی، به عنوان فرایندی شناختی، برای بیان مفاهیم انتزاعی و غیر حسی واژه حیوه در قرآن کریم، حضوری مؤثر دارند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها بر اساس دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره هستی‌شناختی را تبیین می‌کنیم و سپس به بررسی و تحلیل داده‌های استخراج‌شده با استفاده از اصول جاکل (۲۰۰۲)، می‌پردازیم.

فرضیه اول این پژوهش آن است که با بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی واژه حیوه در قرآن کریم، بر اساس نظریه استعاره مفهومی می‌توان به ویژگی‌های این واژه برای تبیین و تفسیر بهتر آن دست یافت. فرضیه دوم پژوهش حاضر این است که استعاره‌های هستی‌شناختی، به عنوان فرایندی شناختی، برای بیان مفاهیم انتزاعی و غیر حسی واژه حیوه در قرآن کریم، حضوری مؤثر دارند.

دستیابی به ویژگی‌های استعاره‌های هستی‌شناختی واژه حیوه در قرآن کریم، با بررسی این استعاره‌ها بر اساس نظریه استعاره مفهومی و همچنین بررسی حضور مؤثر استعاره‌های هستی‌شناختی، به عنوان فرایندی شناختی، برای بیان مفاهیم انتزاعی و غیر حسی واژه حیوه در قرآن کریم، از اهداف این پژوهش است.

موارد زیر، محدودیت‌های پژوهش حاضر را بر می‌شمرد:

الف) در این پژوهش، از میان واژگان فراوان واجد استعاره مفهومی، تنها به بررسی مفاهیم هستی‌شناختی واژه «حیوه» در قرآن می‌پردازیم.

ب) در این تحقیق، معنانشناسی واژه را با ابعاد مختلف آن بررسی نمی‌کنیم، بلکه معنای استعاره‌ای و غیر لفظی واژه را در نظر می‌گیریم. علاوه بر آن، به مفهوم دینی آن مفهوم انتزاعی در زبان قرآن توجه می‌کنیم.

ج) استعاره‌های مورد بررسی در این تحقیق، به استعاره‌های هستی‌شناختی محدود

می‌شود و سایر استعاره‌ها در این بررسی جایی ندارند. لازم است یادآوری گردد آنچه در این بررسی، مشهود است، مبانی تجربی اغلب استعاره‌های مفهومی است. بدیهی است برخی استعاره‌ها مانند استعاره تخیلی که مبانی غیر تجربی و عرفانی دارند، در محدوده این بررسی قرار نمی‌گیرند.

(د) با بهره‌گیری از روایات معصومان علیهم‌السلام می‌توان به تشریح بسیاری از استعاره‌های مفهومی کمک کرد.

از دهه‌های پایانی قرن بیستم و در حوزه‌های مختلف، به بررسی استعاره با رویکرد نوین پرداخته‌اند. در زمینه بررسی مفاهیم استعاری در قرآن، بر اساس نظریه استعاره مفهومی، پژوهش‌هایی انجام شده است که می‌توان به *عندلیبی* (۱۳۸۵)، *هوشنگی و سیفی* (۱۳۸۸)، *کرد زعفرانلو و حاجیان* (۱۳۸۹)، *اویدا* (Sara, Eweida) (۲۰۰۶)، *حسینی و قائمی‌نیا* (۱۳۹۶)، *حجازی* (۱۳۹۵)، *امینی و دیگران* (۱۳۹۴)، *یگانه و افراسی* (۱۳۹۵) و *صباحی و دیگران* (۱۳۹۵) اشاره کرد. *عندلیبی* (۱۳۸۵) حوزه معنایی استعاره «انسان به مثابه عبد» را در قرآن کریم تحلیل کرده و به بررسی چگونگی کاربرد نظام‌مند این استعاره در ساختمان مفاهیم قرآن و انسجام آن با سایر مفاهیم پرداخته است. *هوشنگی و سیفی* (۱۳۸۸) برخی حوزه‌های مفهومی مبدأ در قرآن را بررسی کرده‌اند و مهم‌ترین حوزه‌های مفهومی در قرآن را بدن، حیوانات، گیاهان، ابزارها و ماشین‌ها، تجارت و کسب و کار می‌دانند. *کرد زعفرانلو و حاجیان* (۱۳۸۹) به بررسی زبان‌شناختی استعاره جهتی در قرآن با توجه به رویکرد نظریه معاصر استعاره پرداخته‌اند و تقابل‌های «بالا یا پایین، جلو یا پشت، راست یا چپ، مرکزی یا حاشیه‌ای، درون یا بیرون» را در قرآن بررسی کرده‌اند تا ببینند مفاهیم انتزاعی قرآن چگونه از طریق استعاره‌های جهتی آن معرفی شده‌اند. *اویدا* (۲۰۰۶) به بررسی استعاره‌های زمان در سه ترجمه انگلیسی از قرآن پرداخته و این مسئله را ارزیابی کرده است که کدام ترجمه با استعاره‌های تصویری هر دو زبان (عربی قرآن و انگلیسی) مطابقت دارد و اینکه در ترجمه انگلیسی قرآن، آیا این استعاره‌ها منتقل شده‌اند. *حسینی و قائمی‌نیا*

(۱۳۹۶) به بررسی استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم پرداخته و اشاره کرده‌اند که قرآن به کمک استعاره‌های مفهومی، جهانی از اندیشه را به روی بشر گشوده است و مفاهیم بسیار پیچیده از امور غیبی و مجردات را با زبانی ساده و ملموس به بشریت عرضه کرده است. حجازی (۱۳۹۵) استعاره مفهومی آیه نور را بررسی و اشاره کرده است که استعاره‌های قرآن، پایبند به زبان، جامعه و زمان نیستند و افزون بر فرازبانی بودن، فرازمانی و فرابشری نیز هستند. امینی و دیگران (۱۳۹۴) به دنبال یافتن استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی در سوره واقعه که سراسر از معاد بحث می‌کند، بوده‌اند تا نشان دهند مفاهیم و استعاره‌های به‌کاررفته در این سوره، باعث درک بهتر از معاد می‌شوند. یگانه و افراسی (۱۳۹۵) به این پرسش پرداخته‌اند که بیان استعاری قرآن، تا چه میزان مبتنی بر به‌کارگیری الفاظ جهت‌ی در معنای استعاری است و از آنجا که تجربه و درک مفاهیم مکان و جهت، به لحاظ شناختی، از جایگاهی بنیادی برخوردارند، این مفاهیم چگونه در قرآن برای دریافت مفاهیم پیچیده‌تر به کار رفته‌اند. صباحی و دیگران (۱۳۹۵) در صدد نشان‌دادن سازوکارهای قرآن برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی و مجرد برآمدند و اینکه قلمرو مبدأ استعاره‌های مفهومی تا چه اندازه با تجارب انسان سروکار دارد. آنها با بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره نشان دادند که استعاره در سرتاسر گفتمان قرآن، در سوره بقره حضور دارد و ابزاری برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی مانند زندگی، زمان، انفاق و... است.

بررسی قرآن، به عنوان کتاب مورد توجه همه اعصار، از دیدگاه نظریه معاصر استعاره می‌تواند جهانی بودن استعاره‌ها را که یکی از اصول این نظریه است، نشان دهد؛ همچنین این پژوهش می‌تواند شیوه متفاوتی برای بررسی علمی متون دینی به حساب آید. در قرآن کریم، مفاهیم انتزاعی بسیاری مانند زندگی، مرگ، توحید و... وجود دارد. آنچه قابل تأمل است، چگونگی انتقال این مفاهیم انتزاعی و درک آن توسط مخاطبان است. به نظر می‌رسد مطالعه این مفاهیم بر اساس نظریه معاصر استعاره می‌تواند شیوه انتقال این مفاهیم و درک آن را تبیین کند.

الف) چارچوب نظری

از آنجا که در این پژوهش، در چارچوب دیدگاه لیکاف و جانسون به بررسی و تحلیل داده‌ها می‌پردازیم، در این بخش، نخست، دیدگاه نوین استعاره را بیان می‌کنیم و سپس اصول استعاره و استعاره مفهومی هستی‌شناختی را توضیح می‌دهیم و در ادامه به روش‌شناسی پژوهش اشاره می‌کنیم.

اولین مطالعه استعاره بر اساس دیدگاه معاصر، نظریه استعاره مفهومی لیکاف و جانسون است. در نگرش رمانتیک که به دیدگاه نوین و معاصر یاد می‌شود، استعاره به زبان ادب، محدود نمی‌شود، بلکه لازمه زبان و اندیشه برای بیان جهان خارج به حساب می‌آید (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۸). به اعتقاد آنها استعاره سرتاسر زندگی روزمره ما را فراگرفته است و منحصر به حوزه زبان نیست. آنها معتقدند درک حوزه‌های انتزاعی، مشکل است؛ بنابراین آنها را به صورت استعاری و با کمک حوزه‌های عینی نشان می‌دهیم (راسخ مهند، ۱۳۹۶، ص ۶۵). آنها رابطه بین دو حوزه مبدأ و مقصد را «استعاره مفهومی» می‌نامند و معتقدند این رابطه، محدود به سطح زبان نیست، بلکه در سطح شناخت یا ادراک مفهومی جای دارد؛ به عبارت دیگر ما علاوه بر اینکه استعاری حرف می‌زنیم، استعاری فکر می‌کنیم و عبارات استعاری موجود در زبان، منعکس‌کننده زیرساخت فکری ما هستند (همان، ص ۶۲)؛ مثلاً وقتی استعاره «وقت، پول است» را مطرح می‌کنیم، نشان می‌دهیم وقت در ذهن ما ارزشمند است؛ بنابراین وقتی این مفهوم ذهنی را به زبان می‌آوریم، جملاتی را تولید می‌کنیم که با استفاده از یک الگوی استعاری، رابطه وقت و پول را نشان می‌دهند، مانند «وقت، طلاست». در واقع استعاره، نگاهت سازمان‌یافته از حوزه مبدأ (پول) به حوزه مقصد (وقت) است. در دیدگاه معاصر، ساختار زبان، نتیجه مستقیم شناخت ذهن است. بنابراین زبان‌شناسی به این معنا شناختی است که نقش شناخت، یعنی اطلاعات موجود در ذهن را در مفهوم‌سازی موقعیت‌های خارجی بررسی می‌کند (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۷). لیکاف و جانسون (۱۹۹۹) معتقدند با توجه به انتزاعی‌بودن حوزه‌های مقصد، درک این حوزه‌ها مشکل است.

بنابراین حوزه‌های انتزاعی را به صورت استعاری و با استفاده از حوزه‌های مبدأ که عینی هستند، نشان می‌دهیم؛ برای مثال وقتی می‌گوییم «از خوشحالی پر درآورد»، «احساس شادی»، حوزه مقصد و «پرواز»، حوزه مبدأ است.

۱. اصول نظریه استعاره شناختی

اولاف جاکل (Olaf Jakel) (۲۰۰۲) در پژوهشی با عنوان «فرضیه‌های بازبینی‌شده: نظریه شناختی استعاره برای متون دینی»، فرضیه‌های نه‌گانه نظریه استعاره شناختی درباره استعاره سفر را در انجیل به بوته آزمایش برده است و ادعا می‌کند همه فرضیه‌ها، به جز فرضیه عدم تغییر، درباره این استعاره در زبان انجیل تأیید می‌شود. به اعتقاد جاکل بر اساس فرضیه‌های نه‌گانه نظریه استعاره شناختی می‌توان رخداد، بسامد و محوریت استعاره را در گفتمان یا متون دینی پیش‌بینی کرد. این فرضیه‌ها عبارت‌اند از:

- ۱) فرضیه فراگیر (Ubiquity Hypothesis): استعاره زبانی، امری استثنایی از خلاقیت شعری یا قدرت بیان مفرط نیست. استعاره‌های قراردادی فراوانی در زبان روزمره (و در گفتمان کاملاً تخصصی) وجود دارند.
- ۲) فرضیه حوزه (Domain Hypothesis): بسیاری از عبارات استعاری را به‌تنهایی نمی‌توان بررسی کرد، بلکه بازنمایی‌های زبانی استعاره‌های مفهومی محسوب می‌شوند: این استعاره‌ها از ارتباط نظام‌مند دو حوزه مفهومی متفاوت تشکیل می‌شوند که یکی از آن دو به عنوان حوزه مقصد (Target Domain) (X) و حوزه مفهومی دیگر، حوزه مبدأ (Source Domain) (y)، در نگاشت استعاری (Metaphorical Mapping) نقش ایفا می‌کنند.
- ۳) فرضیه مدل (Model Hypothesis): اغلب استعاره‌های مفهومی، مدل‌های شناختی منسجمی را شکل می‌دهند: ساخت‌های گشتالتی پیچیده‌ای از دانش متشکل که به عنوان ساده‌سازی کاربردی واقعیتی پیچیده‌تر عمل می‌کنند. این مدل‌های شناختی ایدئال‌شده، به عنوان مدل‌های فرهنگی به حساب می‌آیند که ناخودآگاه، دیدگاه جهانی یک جامعه زبانی را تبیین می‌نمایند.

- (۴) فرضیه درزمانی (تاریخی) (Diachrony Hypothesis): بررسی‌های شناختی-معنایی استعاره، نشان‌دهنده این مطلب است که حتی در توسعه تاریخی زبان‌ها، بسیاری از توسعه‌های معنایی استعاری، به عبارت مُجزاً مربوط نمی‌شوند، بلکه دلیلی برای طرح‌های استعاری نظام‌مند در بین همه حوزه‌های مفهومی ارائه می‌کنند.
- (۵) فرضیه یک‌سویگی (Unidirectionality Hypothesis): استعاره (x, y) است، به عنوان یک قاعده (X) یک حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده را به (y) یک حوزه مبدأ عینی‌تر پیوند می‌دهد. y به عنوان توضیح‌دهنده‌ای است که ساختار ساده‌تر و تجربه حسی آزادتری دارد. رابطه بین عناصر X و y در این پیوند، برگشت‌ناپذیر است و انتقال استعاری، جهتی روشن و بدون ابهام دارد.
- (۶) فرضیه تغییرناپذیری (Invariance Hypothesis): عناصر طرحواره‌ای اساسی در استعاره‌های مفهومی، بدون تغییر ساختار اصلی‌شان، از حوزه مبدأ به حوزه مقصد نگاشت می‌یابند. این طرحواره تصویری پیش‌مفهومی، حتی زمینه تجربی انتزاعی‌ترین حوزه‌های مفهومی را نیز فراهم می‌کند.
- (۷) فرضیه ضرورت (Necessity Hypothesis): به طور کلی استعاره‌ها نقش توضیحی دارند. مسائل اساسی بدون مراجعه به استعاره مفهومی به‌سختی قابل درک است. حوزه‌های مفهومی انتزاعی، ساخت‌های نظری و تصورات ماوراءالطبیعی به وسیله استعاره درک می‌شوند.
- (۸) فرضیه خلاقیت (Creativity Hypothesis): معناداربودن بالقوه استعاره به یک دگرگفت (Paraphrase) ساده واگذار نمی‌شود؛ یعنی معنای آن، بدون از دست دادن چیزی نمی‌تواند به یک قالب غیر استعاری گزاره‌ای کاهش یابد. به عبارت دیگر، معادل غیر استعاری نمی‌تواند جایگزین یک عبارت استعاری گردد. این امر، دلیل خلاقیت بسیار زیاد استعاره در زندگی روزمره است.
- (۹) فرضیه تمرکز (Focusing Hypothesis): استعاره‌ها فقط توصیف یا تشریح

جزئی حوزه مقصد خواسته‌شده را تأمین می‌کنند، جنبه‌های اساسی را برجسته و سایر جنبه‌ها را مخفی می‌کنند. این تمرکز موجب تفاوت استعاره‌های متناوب یک حوزه مقصد می‌شود.

۲. انواع استعاره مفهومی

لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را با توجه به ویژگی‌های حوزه مبدأ، به سه طبقه (گونه) تقسیم می‌کنند: استعاره‌های ساختاری (Structural Metaphors)، استعاره‌های جهت‌ی (Orientational Metaphor) و استعاره‌های هستی‌شناختی (Ontological Metaphors) (وجودی) (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۱۳۹). لیکاف و ترنر (M. Turner) (۱۹۸۹) استعاره‌های تصویری (Image Metaphors) را به عنوان طبقه‌بندی این تقسیم‌بندی اضافه کردند و کووچس (Z. Kovecses) (۲۰۱۰) نیز پنجمین طبقه استعاره‌های مفهومی را کلان‌استعاره‌ها (Megametaphors) قلمداد می‌کند. با توجه به اهداف این تحقیق و چارچوب این پژوهش، صرفاً تعریف استعاره هستی‌شناختی را بیان می‌کنیم.

استعاره هستی‌شناختی

تجربه ما از اجسام و اشیا، مبنایی را فراهم می‌کند تا گستره بسیار وسیع و متنوعی از استعاره‌های هستی‌شناختی شکل گیرد. این استعاره‌ها اهداف گوناگونی را محقق می‌کنند و انواع مختلف آنها، بازتاب اهداف محقق‌شده می‌باشند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۲۳).

در استعاره هستی‌شناختی، امور انتزاعی، پدیده‌ای مادی به شمار می‌روند و تصویری را در قالب انسان، حیوان و... می‌فهمیم. ما بر اساس تجربیات و یافته‌های محیط اطرافمان، برای هر چیز، حد و مرزی تعیین می‌کنیم و در ذهنمان، امور مختلف را به صورت اجزای جدا از هم فرض می‌کنیم (حسینی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۳۲).

به اعتقاد لیکاف و جانسون استعاره هستی‌شناختی سه نوع است:

الف) استعاره‌های پدیده‌ای یا مادی (Entity /Substance Metaphors): در این

نوع استعاره هستی‌شناختی، ارزش پدیده‌ای به مفهومی انتزاعی داده می‌شود؛ برای مثال می‌توان به عبارت «تورم، مرا عصبانی می‌کند» اشاره کرد.

ب) استعاره‌های ظرف (Container Metaphors): در این گونه، ذهن انسان، پدیده‌ها و اشیای فاقد حجم و در نتیجه فاقد درون و بیرون را واجد درون و بیرون فرض می‌کند؛ مثلاً می‌گوییم «او از کُما (اغما) خارج شد»، یا «ما تو دردسر افتادیم» که «کُما» و «دردسر» که پدیده‌هایی انتزاعی‌اند، دارای درون و بیرون و حجم فرض شده‌اند.

ج) استعاره‌های شخصیت‌بخشی (Personification Metaphors): در این نوع استعاره، پدیده‌های اجتماعی یا عواطف، به عنوان یک شخص تصور می‌شوند؛ مانند این عبارت که «امید، او را نگه داشته است» (حسینی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۳۳-۴۲).

ب) روش‌شناسی

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، کتابخانه‌ای است. تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی صورت می‌گیرد. گردآوری داده‌ها از قرآن کریم، ترجمه‌ها و تفاسیر موجود و همچنین نرم‌افزار قرآنی حبل‌المتین صورت گرفته است. ترجمه‌ها از آیت‌الله مکارم شیرازی و توضیحات آیات و کلمات از تفاسیر المیزان و نمونه می‌باشند. توصیف و تحلیل داده‌ها بر اساس دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و اصول نظریه شناختی جاکل (۲۰۰۲) انجام شده است. بر اساس مفهوم استعاره ذکر شده، عبارات و آیات قرآنی مرتبط، به عنوان شاهد قرآنی بیان می‌گردد و در ادامه، توضیحات لازم با توجه به دیدگاه معاصر استعاره بیان می‌شود. این توضیحات دو بخش دارد: بخشی که درباره معنای واژه مد نظر است و از تفاسیر برگرفته شده است و با هدف استناد مباحث واژه عربی زبان قرآن به کار رفته است و بخشی که به تحلیل شناختی می‌پردازد و هدف از آن، آزمودن مدل شناختی بر اساس داده‌های گردآوری شده است.

ج) تحلیل داده‌ها

روش کار در این قسمت از پژوهش بدین شکل است که پس از بیان مفهوم استعاره ذکر شده، آیاتی که مصادیق آن هستند، اشاره می‌گردند. سپس بر اساس کتب تفسیر و با

توجه به معنای لغات و عبارات، آن مصادیق تبیین می‌گردند. در ادامه، بر اساس اصول نه‌گانه جاکل برای نظریه استعاره شناختی، از دیدگاه معناشناختی، استعاره‌های استخراج‌شده را بررسی می‌کنیم.

درباره داده‌های مد نظر، ذکر این نکته لازم است که ما به تمام آیه اشاره نمی‌کنیم، جز در مواردی که بیان تمام آیه، ضرورت داشته باشد یا تبیین مفاهیم استعاری را تسهیل کند. در پژوهش حاضر، بررسی معناشناختی مفاهیم استعاری، منحصر و محدود به واژه «حیوة» در زبان قرآن است.

در این بخش از تحقیق، به بررسی واژه «حیوة» در زبان قرآن، با نگاهی دقیق بر انواع استعاره هستی‌شناختی می‌پردازیم:

۱. استعاره‌های پدیده‌ای یا مادی

مفهوم واژه «حیوة» در آیات زیر، به صورت پدیده‌ای مادی، مفهوم‌سازی می‌شود و همان طور که یک کالا می‌تواند فروخته شود، مفهوم «حیوة» نیز قابل فروش است:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ: آنها همان کسانی که آخرت را به زندگی دنیا فروخته‌اند...» (بقره: ۸۶).

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ: کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا پیکار کنند» (نساء: ۷۴).

«در مجمع البیان است که وقتی گفته می‌شود «شَرَبْتُ» معنای فروختم را می‌دهد و چون گفته شود «اشْتَرَبْتُ» معنای خریدم را افاده می‌کند (و شاید دلیلش این باشد که خریدن، قبول عمل بایع است و پذیرفتن، صیغه ایجابی اوست که می‌گوید من فلان متاع را به تو فروختم و خریدار می‌گوید قبول کردم). پس مراد از اینکه فرمود: «يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» این است که زندگی دنیایی خود را می‌فروشند، در عوض آخرت را می‌گیرند» (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۶۰۰).

در آیات ذکرشده، زندگی دنیا و زندگی آخرت، جسمیت یافته، ارزش‌گذاری شده‌اند، زندگی دنیا با ارزشی ناچیز و اندک و زندگی آخرت با ارزشی زیاد. دو نوع

زندگی در قرآن بیان شده است: زندگی دنیا که پایان آن با مرگ است و زندگی آخرت که بی پایان است و همیشگی است.

علاوه بر آیاتی که در بالا به آنها اشاره شد، آیات فراوان دیگری نیز در قرآن وجود دارند که زندگی دنیا را به کالایی ناچیز و کم ارزش تشبیه می کنند و متاع (کالا) بودن زندگی دنیا را با صراحت بیان می کنند: «ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا: اینها سرمایه زندگی پست (مادی) است» (آل عمران: ۱۴).

«مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ»: از زندگی دنیا بهره [می برید]، سپس بازگشت شما به سوی ماست...» (یونس: ۲۳).

«وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا: آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است...» (قصص: ۶۰).

«وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا: ولی آنها [کافران] به زندگی دنیا، شاد [و خوشحال] شدند» (رعد: ۲۶).

در تفسیر آیه ۲۶ سوره رعد، درباره واژه «متاع» آمده است: «ذکر "متاع" به صورت نکره برای بیان ناچیز بودن آن است؛ همان گونه که در فارسی می گوئیم فلان موضوع، متاعی بیش نیست، یعنی متاعی بی ارزش» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۲۰۰). «تعبیر به "حیات دنیا" که بارها در سوره های مختلف قرآن مجید آمده، اشاره به پستی این زندگی در مقایسه با "حیات آخرت" و زندگی جاویدان و زوال ناپذیر آن است؛ زیرا "دنیا" از ماده "دُنُو" (بر وزن غُلُو) در اصل به معنای نزدیکی در مکان یا زمان یا منزلت و مقام است، سپس دنیا و ادنی، گاه به موجودات کوچک که در دسترس قرار دارند، در مقابل موجودات بزرگ اطلاق شده و گاه در موضوعات پست در مقابل خوب و والا و گاه به نزدیک در مقابل دور اطلاق گردیده و از آنجا که زندگی این جهان در برابر جهان دیگر، هم کوچک است و هم بی ارزش و هم نزدیک، نام "حیات دنیا" کاملاً متناسب آن است» (همان، ج ۱۶، ص ۱۳۴). «اگر بتوانید این متاع زودگذر زندگی پست و محدود جهان ماده را با آن سرمایه جاودان مبادله کنید، تجارتی پرسود نصیب شما شده،

و موفقیتی است بی‌نظیر» (همان، ج ۲۰، ص ۴۵۵). «وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَعُ الْعُرُورِ؛ یعنی دنیا جز متاعی نیست که با آن تمتع می‌شود و از آن بهره‌مند می‌گردند و بهره‌مندی از آن، همان فریب‌خوردن با آن است، البته این فریب‌خوردن، مخصوص کسانی است که به دنیا دل بسته باشند» (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۹، ص ۳۴۱).

در برخی آیات، زندگی دنیا به بازی و سرگرمی شبیه شده است. «تشبیه زندگی دنیا به بازی و سرگرمی، از این نظر است که بازی‌ها و سرگرمی‌ها، معمولاً کارهای توخالی و بی‌اساس هستند که از متن زندگی حقیقی دورند. "لَعِبٌ" (بر وزن کَرَج) در اصل از ماده "لَعَابٌ" (بر وزن عُبار) به معنای آب‌دهان است که از لب‌ها سرازیر گردد و اینکه بازی را "لَعِبٌ" می‌گویند، به خاطر آن است که همانند ریزش لعاب از دهان است که بدون هدف انجام می‌گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۰۷): «وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ؛ زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست» (انعام: ۳۲).

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ... این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست...» (عنکبوت: ۶۴).

«إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ... بدانید زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی است...» (حدید: ۲۰).

در آیه زیر، زندگی دنیا جسمیت یافته، مانند یک وسیله یا یک جسم، زینت داده شده است:

«زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا...: زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است...» (بقره: ۲۱۲).

در نمونه زیر واژه‌های «غضب» و «ذلت» توانایی حرکت و رسیدن به افراد را که ویژگی جسم و ماده است، پیدا می‌کنند:

«... سَيَأْتِيهِمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَوةِ الدُّنْيَا...: به‌زودی خشم پروردگارشان و ذلت در زندگی دنیا به آنها می‌رسد...» (اعراف: ۱۵۲).

«اگر کلمه "غضب" و همچنین کلمه "ذلت" در این جمله، به طور نکره، یعنی بدون

"الف و لام" استعمال شده، برای این است که عظمت غضب و ذلت را برساند. ممکن هم هست منظور از غضب، عذاب آخرت و منظور از ذلت، انحطاط و خواری در دنیا بوده باشد» (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۸، ص ۳۶۵).

در برخی آیات، زندگی دنیا به آب تشبیه شده و مانند آب، دارای حجم و وزن می شود:

«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ... مَثَلُ زَنْدِغِي دُنْيَا هَمَانْدُ آبِي اسْتِ كِهْ اَزْ اَسْمَانِ نَاظِلْ كَرْدِهْ اِيْم...» (يونس: ۲۴).

«وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ... [ای پیامبر] زندگی دنیا را برای آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می فرستیم...» (کهف: ۴۵).

در آیه زیر برطرف کردن و برداشتن عذاب، مانند برداشتن یک جسم یا ماده آمده است: «... كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...: عَذَابِ رَسُوَاكِنْدِهْ رَا دَرِ زَنْدِغِي دُنْيَا اَزْ اَنَانِ بَرَطْرَفِ سَاخْتِيْم...» (يونس: ۹۸).

در نمونه های زیر به مفهوم «حیوة» که مفهومی انتزاعی است، ارزشی مادی داده شده است:

«الَّذِينَ يَسْتَحْيُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ...: هَمَانْ هَا كِهْ زَنْدِغِي دُنْيَا رَا بَرِ اَخْرَتِ تَرْجِيحِ مِي دِهَنْد...» (ابراهيم: ۳).

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْيَوْا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ...: اَيْنِ بِهْ خَاظِرِ اَنِ اسْتِ كِهْ زَنْدِغِي دُنْيَا [و پست را] بَرِ اَخْرَتِ تَرْجِيحِ دَاذَنْد...» (نحل: ۱۰۷).

راعِبْ دَرِ مَفْرِدَاتِ مِي گويد: "استحباب كفر بر ايمان"، به معنای ترجیح دادن و مقدم داشتن است و درحقیقت معنای "استحباب" این است که آدمی جست و جو کند تا چیزی را پیدا کند که دوستش بدارد، ولیکن به خاطر اینکه با کلمه "علی" متعدی می شود، معنای ایثار و ترجیح را می دهد (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۲، ص ۱۷-۱۸).

در آیه ۳ از سوره فرقان، برای مرگ و حیات، همانند پدیده های مادی، مالکیت قائل شده است:

«... وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا: وَ نَه مَالِك مَرِغ وَ حِيَاة وَ رِسْتَاخِيْز خويشند» (فرقان: ۳).

در آیات زیر انتخاب زندگی دنیا به انتخاب پدیده‌ای مادی تشبیه شده است:
«وَ اَثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا: وَ زَنْدِغِي دُنْيَا رَا مَقْدَم دَاشْتَه» (نازعات: ۳۸).

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا: وَ لِي شَمَا زَنْدِغِي دُنْيَا رَا مَقْدَم مِي دَارِيْد» (اعلی: ۱۶).

«مصدر ایثار» که فعل «تؤثرون» از آن مشتق است، به معنای برگزیدن و انتخاب-کردن و ترجیح دادن است» (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۲۰، ص ۶۳۵).

در آیه زیر نعمت‌های زندگی دنیا به شکوفه تشبیه شده‌اند. گویا زندگی دنیا، درختی است که نعمت‌ها، مانند شکوفه‌های این درخت‌اند و این، تشبیه بسیار زیبا و لطیفی است که در زبان قرآن بیان شده است:

«وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ اَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيْهِ... وَ هِرْغَز چَشْمَان خُود رَا بَه نَعْمَت‌هَای مَادِي كَه بَه گِرُوه‌هَایِي اَز اَنَان دَاده‌ایم، مِيْفَكْن. اِيْنَهَا شَكُوفَه‌هَای زَنْدِغِي دُنْيَاسْت تَا اَنَان رَا دَر اَن بِيَاز مَائِيْم...» (طه: ۱۳۱).

«نخست می‌گوید هرگز چشم خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آنها (کفار و مخالفان) داده‌ایم، می‌فکند. آری این نعمت‌های ناپایدار، شکوفه‌های زندگی دنیاست، شکوفه‌هایی که زود می‌شکند و پژمرده می‌شود و پریز می‌گردد و بر روی زمین می‌ریزد و چند صباحی بیشتر نمی‌ماند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۳، ص ۳۴۱).

در جایی دیگر از مال و فرزند، به عنوان زینت زندگی دنیا یاد می‌کند:

«الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا: مَال وَ فِرْزَنْد، زِيْنَت زَنْدِغِي دُنْيَاسْت» (کهف: ۴۶).

«موقعیت مال و ثروت و نیروی انسانی را که دو رکن اصلی حیات دنیاست. در این میان مشخص می‌کند و می‌گوید اموال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند، شکوفه‌ها و گل‌هایی می‌باشند که بر شاخه‌های این درخت، آشکار می‌شوند، زودگذرند، کم‌دوام‌اند و اگر از طریق قرار گرفتن در مسیر "الله" رنگ جاودانگی نگیرند، بسیار بی‌اعتبارند» (همان، ج ۱۲، ص ۴۴۵).

در آیه دیگری نیز زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است:
«زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...: زندگی دنیا، برای کافران زینت داده شده است...»
(بقره: ۲۱۲).

تعبیر عذاب کردن که امری انتزاعی است، بر کافران در زندگی دنیا اعمال می‌شود:
«... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...: خدا می‌خواهد آنان را به وسیله آن
(فرونی اموال و اولاد) در زندگی دنیا عذاب کند...» (توبه: ۵۵).

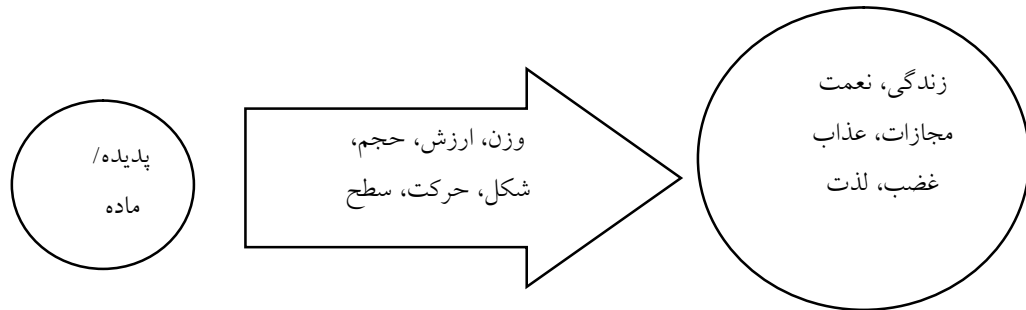
در برخی آیات، مجازات و عذاب به غذا یا نوشیدنی تشبیه شده که در دنیا به
کافران و مشرکان چشانیده می‌شود:

«إِذَا لَأَذُقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ...: اگر چنین می‌کردی، ما دو برابر
مجازات [مشرکان] در زندگی دنیا و دو برابر [مجازات] آنها را بعد از مرگ، به تو
می‌چشانیم...» (اسراء: ۷۵).

«فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...: پس خداوند خواری را در زندگی این دنیا به
آنان چشانید...» (زمر: ۲۶).

«... لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...: تا عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا
به آنها بچشانیم...» (فصلت: ۱۶).

به منظور بررسی مصداق‌های استعاره هستی‌شناختی پدیده‌ای، این مصداق‌ها را با
اصول نظریه استعاره مفهومی جاکل می‌سنجیم. با توجه به مصداق‌های فراوان و
کاربردهای بسیار متنوع این استعاره، می‌توان گفت این مصداق‌ها اصل اول نظریه جاکل
یعنی فراگیر بودن استعاره را تأیید می‌کنند؛ همچنین ارتباط نظام‌مند حوزه‌های مبدأ و
مقصد، منجر به تأیید اصل حوزه می‌گردد. درک حوزه‌های انتزاعی متعدد به کمک
حوزه مبدأ «پدیده» انجام می‌شود. نگاشت بین حوزه‌های مبدأ و مقصد موجب می‌شود
مفاهیم انتزاعی، جسمیت یافته، ویژگی‌های ماده را به خود بگیرند:



حوزه مقصد نگاشت بین حوزه‌ای در استعاره‌های پدیده‌ای حوزه مبدأ

طبق اصل مدل، این استعاره‌های مفهومی می‌توانند مدل‌های شناختی منسجمی را شکل دهند. بر اساس این اصل، مفاهیم پیچیده‌ای را که در زبان قرآن موجودند، مانند زندگی، مجازات، غضب و لذت و عذاب، می‌توان ساده‌سازی کرد.

بر اساس اصل یک‌سویی، استعاره پدیده‌ای، حوزه‌های پیچیده و انتزاعی مقصد را به حوزه مبدأ «جسم» که عینی‌تر است، پیوند می‌دهد. حوزه مبدأ «جسم» یا «پدیده»، چون ساختار ساده‌تر و تجربه حسی آزادتری دارد، می‌تواند توضیح‌دهنده خوبی برای حوزه‌های مقصد باشد. رابطه بین دو حوزه، برگشت‌پذیر نیست و انتقال استعاری، جهتی روشن و بدون ابهام دارد.

از آنجا که حوزه‌های مفهومی انتزاعی بررسی شده، بدون استعاره مفهومی، به‌سختی قابل درک هستند و آن حوزه‌ها به کمک این استعاره‌ها درک می‌شوند، اصل ضرورت نیز تأیید می‌شود.

با توجه به اصل خلاقیت نمی‌توان معنای بالقوه استعاره را به یک قالب غیر استعاری گزاره‌ای کاهش داد. بر اساس این اصل، معادل غیر استعاری نمی‌تواند جایگزین یک عبارت استعاری گردد؛ مثلاً به جای «چشاندن عذاب» که در آن، «عذاب»، جسمیت یافته است، بگوییم «عذاب کردن».

طبق اصل تمرکز، استعاره‌های پدیده‌ای موجود، به توصیف و تشریح جزئی حوزه مقصد خواسته‌شده می‌پردازند و در واقع به برجسته‌سازی جنبه‌های اساسی می‌پردازند و

سایر جنبه‌ها را مخفی می‌کنند؛ برای مثال در اسم‌نگاشت «زندگی، کالاست»، کالابودن زندگی و خرید و فروش آن را برجسته می‌سازد و سایر جنبه‌ها مطرح نمی‌گردند.

۲. استعاره‌های شخصیت‌بخشی

یکی از انواع استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌های شخصیت‌بخشی هستند که در آن، پدیده‌های اجتماعی یا عواطف به عنوان یک شخص تصور می‌شوند؛ بدین صورت که به کمک استعاره، بین «شخص» به عنوان حوزه مبدأ و حوزه‌های انتزاعی به عنوان حوزه مقصد، نگاشت صورت می‌گیرد و از این طریق، تصویرسازی انجام می‌شود. در واقع به یک مفهوم انتزاعی، ویژگی‌های یک شخص را می‌دهیم.

در نمونه‌های زیر واژه «حیوة»، شخصیت یافته، بر افراد تأثیر می‌گذارد:

«... وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا... .. و زندگی دنیا آنها را مغرور ساخته...» (انعام: ۷۰).

«... وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا... .. و زندگی دنیا آنان را مغرور ساخت...» (اعراف: ۵۱).

«... فَلَا تَعُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا... .. پس مبدا زندگانی دنیا شما را بفریبد...» (لقمان: ۳۳).

گویا زندگی دنیا، موجود زنده‌ای است که انسان‌ها را فریب می‌دهد و آنها را مغرور می‌سازد.

با توجه به تکرار این استعاره در آیات مختلف، می‌توان گفت اصل فراگیر بودن در آن رعایت شده است و چون بین دو حوزه مبدأ (شخص) و حوزه مقصد (زندگی دنیا)، ارتباط نظام‌مند وجود دارد و درک حوزه مقصد در این استعاره، بدون حوزه مبدأ ممکن نیست، اصل حوزه نیز تأیید می‌شود.

با توجه به ساده‌سازی کاربردی و شکل‌گیری مدل شناختی منسجمی که استعاره انجام می‌دهد، اصل مدل هم تأیید می‌شود.

بر اساس اصل یک‌سویگی، حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده (زندگی دنیا) توسط استعاره، به حوزه مبدأ عینی‌تر (شخص) پیوند می‌خورد و این پیوند، برگشت‌ناپذیر است؛ به عبارت دیگر رابطه بین «زندگی دنیا» و «شخص»، برگشت‌پذیر نیست و این رابطه، یک‌سویه است و انتقال استعاری از «شخص» به «زندگی دنیا» نیست.

طبق اصل ضرورت و بر اساس نقش توضیحی استعاره یادشده، باید گفت مفهوم انتزاعی «زندگی دنیا» به کمک استعاره درک می‌شود. درک برخی مفاهیم بدون مراجعه به استعاره‌های مفهومی ممکن نیست یا به سختی ممکن است. استعاره‌های مفهومی با فراهم کردن ارتباط تجربی ما، با انتزاعی‌ترین افکار مفهومی، زمینه جسمی زیستی شناخت را به وجود می‌آورند.

با توجه به اصل خلاقیت، معادل غیراستعاری نمی‌تواند جایگزین استعاره موجود گردد. در واقع معنادار بودن بالقوه استعاره، به یک گفتار ساده واگذار نمی‌شود؛ زیرا باعث کاهش معنایی استعاره می‌شود.

بر اساس اصل تمرکز، استعاره‌ها جنبه‌های اساسی را برجسته می‌سازند و به سایر جنبه‌ها نمی‌پردازند. این تمرکز، موجب تفاوت استعاره‌های متناوب یک حوزه مقصد می‌گردد. این استعاره نیز به ویژگی فریبندگی زندگی دنیا می‌پردازد و به جنبه‌های دیگر نمی‌پردازد. با بررسی داده‌های موجود و نمونه‌های قرآنی یادشده، می‌توان گفت این نمونه‌ها، مؤید نظریه استعاره مفهومی و اصول آن می‌باشند.

۳. استعاره‌های ظرف

در استعاره ظرف که یکی دیگر از انواع استعاره‌های هستی‌شناختی است، ذهن انسان، پدیده‌ها و اشیای فاقد حجم و در نتیجه فاقد درون و بیرون را واجد درون و بیرون فرض می‌کند. آنچه در استعاره ظرف، بیش از انواع دیگر کلمات، مورد تأکید است، حرف اضافه است. در این پژوهش، حرف اضافه‌ای که کاربرد استعاره ظرف را نشان می‌دهد، حرف اضافه «فی» است که به معنای «در» می‌باشد.

در قاموس قرآن درباره حرف اضافه «فی» آمده است: «حرف جرّ است. اهل لغت برای آن، ده معنا ذکر کرده‌اند؛ از جمله: ۱. ظرفیت حقیقی (روم: ۲)؛* ۲. ظرفیت اعتباری نحو (نصر: ۲)* و نیز به معنای تعلیل، استعلاء، به معنای باء، در جای الی، در جای من،

* غُلِبَتِ الرَّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ: رومیان مغلوب شدند [و این شکست] در سرزمین نزدیکی رخ داد.

* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا: و ببینی مردم گروه‌گروه وارد دین خدا می‌شوند.

توکید و غیره آمده» (قرشی ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۱۳). ظرفیت حقیقی، معنای حقیقی و واقعی کلمه است که به معنای مکان است. ظرفیت اعتباری نحو، همان استعاره شناختی است که در این بخش از پژوهش به آن خواهیم پرداخت. بین استعاره ظرف و استعاره پدیده‌ای، ارتباط برقرار است. در واقع مفهوم‌سازی واژه‌ها و مفاهیم به کمک هر دو استعاره صورت می‌پذیرد.

در آیات زیر «حیوة»، مانند ظرفی تصور می‌شود که مفاهیمی مثل عذاب، ایمان، غضب و ذلت، بشارت، گفتار، تلاش، دوستی، یاری و معیشت، مطروف آن در نظر گرفته می‌شوند:

«إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا: جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود» (بقره: ۸۵).
«لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...: [اولیای خدا] در زندگی دنیا و در آخرت شاد و [مسرور]ند...» (یونس: ۶۴).

«يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...: خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد، هم در این جهان و هم در سرای دیگر...» (ابراهیم: ۲۷).

«الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...: آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم [و نابود] شده...» (کهف: ۱۰۴).

«... وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...: و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده‌بودیم...» (مؤمنون: ۳۳).

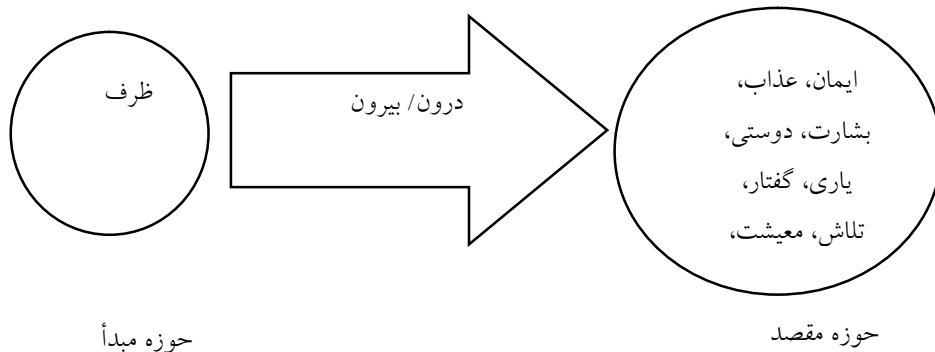
«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...: ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا یاری می‌دهیم» (غافر: ۵۱).

«... نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...: ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم...» (زخرف: ۳۲).

در نمونه‌ی زیر «قصاص» مانند ظرفی تصور می‌شود که «حیوة» مطروف آن است:

«وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ... و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است...»
(بقره: ۱۷۹).

بر اساس اصول جاکل نمونه‌های به‌کاررفته فراوان استعاره ظرف در قرآن، اصل فراگیر را تأیید می‌کنند. بر اساس اصل حوزه، بین حوزه مبدأ که در اینجا «ظرف» است و حوزه مقصد که ایمان، عذاب، بشارت، دوستی، یاری، گفتار، تلاش و معیشت و قصاص هستند، ارتباط نظام‌مندی برقرار است.



نگاشت بین حوزه‌ای در استعاره ظرف

با توجه به ساده‌سازی مفاهیم پیچیده‌ای مانند ایمان، عذاب و دوستی و شکل‌گیری مدل شناختی منسجم توسط استعاره ظرف، اصل مدل نیز تأیید می‌شود.

طبق اصل یک‌سویگی، در این استعاره، بین حوزه انتزاعی و پیچیده مقصد و حوزه عینی‌تر مبدأ، پیوندی برقرار است که رابطه بین دو حوزه در این پیوند، یک‌طرفه و برگشت‌ناپذیر است. بر اساس اصل ضرورت، حوزه‌های مفهومی انتزاعی مقصد، بدون ارتباط با حوزه تجربی ما به‌سختی قابل درک است.

با توجه به اینکه در استعاره ظرف، معادل غیر استعاری نمی‌تواند جایگزین یک عبارت استعاری گردد و معنادار بودن بالقوه استعاره، به یک دگرگفت ساده واگذار نمی‌شود، اصل خلاقیت تأیید می‌شود.

اصل تمرکز نیز در استعاره ظرف تأیید می‌شود؛ زیرا جنبه‌های اساسی را برجسته

می‌کند و به سایر جنبه‌ها نمی‌پردازد؛ برای مثال به کمک استعاره ظرف، جنبه‌هایی از مفهوم دوستی یا ایمان توصیف می‌شود که در ارتباط با «زندگی دنیا» است و به جنبه‌های دیگر، تمرکز و تأکید نمی‌شود.

نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها، فرضیه‌های پژوهش حاضر را تأیید می‌کند. این فرضیه‌ها عبارت‌اند از اینکه با بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی واژه حیوة در قرآن کریم بر اساس نظریه استعاره مفهومی می‌توان به ویژگی‌های این واژه برای تبیین و تفسیر بهتر آن دست یافت و استعاره‌های هستی‌شناختی به عنوان فرایندی شناختی، برای بیان مفاهیم انتزاعی و غیر حسی واژه حیوة در قرآن کریم، حضوری مؤثر دارند.

در این پژوهش تلاش کردیم به بررسی مفهوم واژه «حیوة» در قرآن، در چارچوب معناشناسی شناختی، بر اساس نظریه استعاره مفهومی بپردازیم. بدین منظور پس از استخراج واژه «حیوة» از متن عربی قرآن، داده‌ها تفکیک و تحلیل شدند.

پس از استخراج و گردآوری داده‌ها و نیز تفکیک و تحلیل آنها، بر اساس نظریه استعاره مفهومی، یافته‌ها نشان می‌دهد استعاره‌های هستی‌شناختی به عنوان فرایندی شناختی، برای بیان مفاهیم انتزاعی و غیر حسی واژه حیوة در قرآن کریم، حضوری مؤثر دارند.

از آنجا که یافته‌های این پژوهش نشان‌دهنده این مطلب است که قرآن به کمک استعاره‌های هستی‌شناختی، مفاهیم پیچیده را با زبانی ساده و ملموس به بشر عرضه کرده است، مؤید نظر حسینی و قائمی‌نیا (۱۳۹۶) است و چون حضور استعاره‌های هستی‌شناختی در سراسر گفتمان قرآن و ابزاری برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی را نشان می‌دهد، دیدگاه صباحی و دیگران (۱۳۹۵) را تأیید می‌کند.

نتیجه

واژه «حیوة» که مفهومی انتزاعی است، با توجه به استعاره هستی‌شناختی در زبان قرآن، به اشکال مختلفی مفهوم‌سازی شده است تا برای انسان، قابل درک و ملموس گردد. این موارد عبارت‌اند از: «جسمیت‌یافتن زندگی دنیا و آخرت»، «کالابودن زندگی دنیا»،

تشبیه زندگی دنیا به «بازی و سرگرمی»، «آب»، «شکوفه» و «ظرف»، «مال و فرزند» به عنوان «زینت زندگی دنیا»، تشبیه «مجازات و عذاب» به «غذا و نوشیدنی».

قرآن، در گفتمان خود، از مفاهیمی عینی، ملموس و تجربی بهره برده است تا از این طریق به مفهوم‌سازی آن مفاهیم انتزاعی و درک آنها بپردازد. مفاهیم برگرفته از واژه «حیوة» نیز چنین ویژگی‌ای دارند. درک این مفاهیم استعاری، موجب فهم قرآن می‌گردد و در سایه آن، می‌توان به سبک زندگی قرآنی دست یافت.

می‌توان گفت دقت در استعاره‌های مفهومی قرآن موجب می‌شود ترجمه دقیق‌تری از آیات قرآن به دست آید. عدم توجه به این استعاره‌ها، ترجمه گویا و روانی را که بار معنایی آن مفاهیم استعاری را به همراه داشته باشد، در پی ندارد. داده‌های بررسی‌شده و دستاوردهای پژوهش حاضر، در تفسیر قرآن نیز حائز اهمیت است. این پژوهش همچنین می‌تواند مورد استفاده محققان حوزه‌های زبان‌شناسی، علوم شناختی و علوم قرآنی برای پژوهش‌های جدید قرار گیرد. سازمان‌ها، دانشگاه‌ها و مؤسسات مرتبط با این حوزه‌ها نیز می‌توانند از این اثر بهره ببرند.

۲۰۱

ذهن

فرآیند هستی‌شناختی واژه «حیوة» در قرآن: بر اساس نظریه استعاره مفهومی

منابع و مأخذ

*قرآن کریم.

۱. امینی، حیدرعلی، عطیه کامیابی گل و علی نوروزی؛ «بررسی استعاره مفهومی هستی‌شناختی در سوره واقعه»، مجموعه مقالات دومین همایش ملی قرآن کریم و زبان و ادب عربی؛ ج ۱، کد مقاله: ۵۲۵-الف، ۱۳۹۴.
۲. حجازی، بهجت‌السادات؛ «استعاره مفهومی آیه نور در قرآن»، فنون ادبی؛ دوره ۸، ش ۳ (پیاپی ۱۶)، پاییز ۱۳۹۵، ص ۸۵-۱۰۲.
۳. حسینی، سیده مطهره و علیرضا قائمی‌نیا؛ «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم»، ذهن، دوره ۱۸، ش ۶۹، بهار ۱۳۹۶، ص ۲۷-۵۲.
۴. جُر، خلیل؛ فرهنگ لاروس (عربی-فارسی)؛ ترجمه سیدحمید طیبیان؛ تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۳.
۵. راسخ مهند، محمد؛ درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی؛ ویراست دوم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۶.
۱. صباحی گراغانی، حمید، احمدرضا حدیریان شهری و عبدالرضا محمدحسین‌زاده؛ «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)»؛ نشریه ادب و زبان، دوره ۱۹، ش ۳۹، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۸۵-۱۰۸.
۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.
۳. عندلیبی، عادل؛ «عبد، استعاره کانونی در انسان‌شناسی قرآن»؛ پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)؛ دوره ۴، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۱۲۹-۱۴۴.
۴. قائمی‌نیا، علیرضا؛ معناشناسی شناختی قرآن؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.

۵. قرشی، سیدعلی‌اکبر؛ **قاموس قرآن**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۶. صفوی، کورش؛ **درآمدی بر معناشناسی**؛ تهران: انتشارات سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، ۱۳۷۹.
۷. کرد زعفرانلو، کامبوزیا، عالیه و خدیجه حاجیان؛ «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی»، **نقد ادبی**؛ دوره ۳، ش ۹، بهار ۱۳۸۹، ص ۱۱۵-۱۳۹.
۸. لیکاف، جرج و مارک جانسون؛ **استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم**؛ ترجمه هاجر آقاابراهیمی؛ تهران: نشر علم، ۱۳۹۵.
۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
۱۰. **نرم‌افزار قرآنی حبل‌المتین**، ویرایش ۷،۰، مؤسسه موج همراه نور، ۱۳۹۸.
۱۱. هوشنگی، حسین و محمود سیفی پرگو؛ «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زیان‌شناسی شناختی»، **پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم**؛ س ۱، ش ۳، تابستان ۱۳۸۸، ص ۳۴-۹.
۱۲. یگانه، فاطمه و آریتا افراشی؛ «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، **جستارهای زبانی**؛ دوره ۷، ش ۵ (پیاپی ۳۳)، آذر و دی ۱۳۹۵، ص ۱۹۳-۲۱۶.
13. Eweida, Sara; **The Realization of Time Metaphors and the Cultural Implications: An Analysis of the Quran and English Quranic Translations**; Special Project PK, Stockholm University: Department of English, 2006.
14. Jakel, Olaf; **Hypothesis Revisited: The Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Texts**; metaphoric, de, 2002.
15. Kovecses, Z.; **Metaphor: A Practical Introduction**; New York: Oxford University Press, 2010.
16. Lakoff, George & Johnson, Mark; **Metaphors We Live by**; Chicago: Chicago University Press, 1980.
17. Lakoff, G.; Johnson, M. & Turner, M.; **More Than Good Reason: A Field Guide to Poetic Metaphor**; Chicago: University of Chicago Press, 1989.
18. Lakoff, George and Johnson, Mark; **Philosophy in the Flesh:**

The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought;
New York: Basic Books, 1999.

۲۰۴

ذهن

بهار ۱۴۰۰ / شماره ۸۵ / حسین زکائی، مراد باقرزاده کاسمانی، لیلا اردبیلی